

تفسیر سورہ

احقاف



سیمای سوره احقاف

این سوره که در ابتدای جزء بیست و ششم قرآن قرار گرفته، سی و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

«احقاف» به معنای شن‌های روان است که بر اثر باد روی هم انباشته می‌شود. به سرزمین قوم عاد، به خاطر آنکه ریگستان بود، احقاف می‌گفتند. نام گذاری این سوره به «احقاف»، از آن روست که این کلمه در آیه ۲۱، در ماجرای حضرت هود و قوم عاد آمده است.

این سوره، آخرین سوره از سوره‌های هفتگانه‌ای است که با حروف مقطعه‌ی «حم» شروع شده و در تمامی آنها بعد از این حروف، سخن از نزول قرآن و اهمیت آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس سوره احقاف را در هر شب جمعه قرائت کند، در دنیا از ترس و هراس دنیوی ایمن باشد و در آخرت نیز ترسی ندارد.^(۱)

۱. تفسیر اثنی عشری.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ حَمَّ ﴿۲﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

حا، میم. نزول (این) کتاب از طرف خداوند عزیز و حکیم است.

﴿۳﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْزَرْنَا مُعْرِضُونَ

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز بر اساس حق و زمان‌بندی مشخص نیافریدیم، و (لی) کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه بدان هشدار داده شده‌اند روی‌گردانند.

نکته‌ها:

- سرآغاز هفت سوره‌ی غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف، حروف مقطعه‌ی «حم» است که به حوامیم سبعة معروف است.
- از تکرار آیه ﴿حم، تنزیل‌الکتاب...﴾ در چند سوره پشت سر هم، می‌توان فهمید که مسائل مهم و اساسی را باید تکرار کرد.
- عزّت، از اوصاف و کمالاتی است که هم برای خدا آمده، ﴿من الله العزيز﴾، هم برای کتاب خدا، ﴿انه لکتاب عزیز﴾^(۱) هم برای پیامبر خدا و مؤمنان به خدا آمده است. ﴿ان العزة لله و لرسوله و للمؤمنين﴾^(۲)
- آفرینش هستی، حکیمانه و بر اساس حق است. اگر در هستی با چیزی برخورد کردیم که

۱. فصلت، ۴۱.

۲. منافقون، ۸.

اسرار وجودی آن را نفهمیدیم، به آفریدگار آن خدشه‌ای وارد نیست، بلکه مشکل محدودیت علمی ما می‌باشد، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین، ما خلقناهما الا بالحق و لكن اکثرهم لا یعلمون﴾^(۱)

□ با کمی دقت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می‌گیریم که قرآن:

از سرچشمه علم و عزت خداوند است. ﴿تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم﴾^(۲)

از سرچشمه رحمت و محبت اوست. ﴿تنزیل من الرحمن الرحيم﴾^(۳)

از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. ﴿کذلك یوحی... الله العزيز الحکيم﴾^(۴)

کتابی روشن و روشنگر و مایه‌ی تعقل است. ﴿الكتاب المبين... قرآناً عربياً لعلکم تعقلون﴾^(۵)
مایه‌ی برکت است. ﴿انا انزلناه فی لیلة مبارکة﴾^(۶)

□ یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهم جاودانه بودن خود است، لذا به فرموده قرآن:

گاهی انسان به جمع مال و ثروت و شمارش آن می‌پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد.
﴿الذی جمع مالا و عدده یحسب ان ماله اخلده﴾^(۷)

گاهی به ساختن بناهایی محکم می‌پردازد. ﴿و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون﴾^(۸)

گاهی به زورگویی و لشکرکشی و قدرت‌طلبی روی می‌آورد. ﴿واستکبر هو و جنوده فی الارض بغير الحق و ظنوا انهم الینا لایرجعون﴾^(۹)

و گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر برمی‌آید. ﴿وظنوا انهم مانعتهم حصونهم﴾^(۱۰)

غافل از آنکه محدودیت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. ﴿اینا تکونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة﴾^(۱۱) و قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکر

۱. دخان، ۳۸-۳۹.	۲. غافر، ۲.	۳. فصلت، ۲.
۴. شوری، ۳.	۵. زخرف، ۲-۳.	۶. دخان، ۳.
۷. هُمَزَه، ۲-۳.	۸. شعراء، ۱۲۹.	۹. قصص، ۳۹.
۱۰. حشر، ۲.	۱۱. نساء، ۷۸.	

داده است. ﴿ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهما الا بالحقّ و اجل مسمی﴾

پیام‌ها:

- ۱- نزول قرآن، تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم مقدور است و از عهده بشر خارج است. ﴿تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم﴾
- ۲- برنامه‌های قرآن، هر چند آسمانی و متعالی است، اما در حدّ فکر و توان محدود بشر، نازل شده است. ﴿تنزیل الكتاب﴾
- ۳- چون نزول قرآن از سوی خداوندی است که سرچشمه عزّت و حکمت است، لذا برنامه‌ها و دستورات آن، جامعه را به سوی عزّت و استواری سوق می‌دهد. ﴿من الله العزيز الحكيم﴾
- ۴- عزّت و قدرت خداوند، آمیخته با حکمت و کاردانی است. ﴿العزيز الحكيم﴾
- ۵- نظام هدفدار، بدون برنامه نمی‌شود. تکوین و تشریح، بر اساس حق و حکمت است. ﴿الكتاب... الحكيم - خلقنا... بالحق﴾
- ۶- در نظام آفرینش، کژی، انحراف، سستی و پستی و نادرستی و بیهودگی جایی ندارد. ﴿ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهما الا بالحق﴾
- ۷- آسمان‌ها و زمین و تمام هستی، زمان و فرجامی حساب شده و سنجیده دارند و اتفاقی و بی حساب نیستند. ﴿خلقنا... بالحق و اجل مسمی﴾
- ۸- لازمه‌ی حقیقت آفرینش، وجود جهانی پس از آن است. (اگر معاد نباشد، بسیاری از نابرابری‌ها و بی عدالتی‌ها جبران نشده و موجّه نخواهد بود.) ﴿ما خلقنا... الا بالحقّ و اجل مسمی﴾
- ۹- تمام پدیده‌ها از آغاز تا پایان، حساب شده و زیر نظر هستند. ﴿اجل مسمی﴾
- ۱۰- توجّه به محدودیت دنیا و ناپایداری نعمت‌ها و پدیده‌ها، زمینه حق‌گرایی و دل‌ن بستن به دنیا و هشدار برای انسان است. ﴿اجل مسمی﴾
- ۱۱- نظام تکوین و تشریح برای هدایت و کمال انسان است، با این حال، برخی ناسپاسی کرده و کفر می‌ورزند. ﴿والذین كفروا عما انذروا معرضون﴾

- ۱۲- تمام هستی در مسیر حق حرکت می‌کند و این انسان است که می‌تواند با انتخاب مسیری ناحق، منحرف شود. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مَعْزُونَ»
 ۱۳- در نظام تعلیم و تربیت و تبلیغ، هشدار و تهدید لازم است. «أَنْذَرُوا»
 ۱۴- اعراض از حق، نشانه‌ی اراده و اختیار انسان است. «مَعْزُونَ»

﴿۴﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَنْتُونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: آیا آنچه را به جای خداوند می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا در (آفرینش) آسمان‌ها چه مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راستگو هستید، کتابی پیش از این (قرآن) یا نشانه‌ای علمی (بر ادعای خود) برای من بیاورید.

نکته‌ها:

- «أثارة» به معنای آثار باقیمانده و نشانه‌های وجود چیزی است.
- مشرکان نیز قبول داشتند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین خداوند است. «و لئن سئلتم من خلق السموات والارض ليقولن الله»^(۱) لذا خداوند آنها را توییح می‌کند که چرا به سراغ بت‌ها و دیگران می‌روند و به جای خدا، آنها را می‌پرستند و از آنان کمک می‌خواهند.
- منطق توحید به قدری قوی و مستدل است که می‌توان با آن به مجادله با مشرکان پرداخت و آنان را محکوم کرد.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «کتاب» در این آیه، تورات و انجیل و مراد از «علم»، سخنان جانشینان انبیاست.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر در تمام شئون رسالت، حتی شیوه‌ی مجادله با مخالفان، گوش به فرمان خداوند است. ﴿قل...﴾
- ۲- در تبلیغ و ارشاد، می‌توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه واداشت. ﴿أرأیتم... ماذا خلقوا﴾
- ۳- استقامت و پایداری، شرط اساسی تبلیغ است، حتی پس از اعراض کفار دست از تبلیغ برندارید. ﴿معرضون قل أرأیتم...﴾
- ۴- در پذیرش اعتقادات، به گفته دیگران اکتفا نکنید. آنچه را خود دیده‌اید و فهمیده‌اید، قبول کنید. ﴿أرأیتم... ارونی﴾
- ۵- موجودی صلاحیت خوانده شدن دارد که قدرت آفرینش داشته باشد. ریشه توحید در عبادت، توحید در خالقیت است. ﴿ما تدعون... ماذا خلقوا﴾
- ۶- بت‌ها و معبودهای خیالی، از هر جهت عاجزند؛ نه نقشی در آفرینش زمین دارند، ﴿ماذا خلقوا من الارض﴾ و نه سهمی در برپایی آسمان‌ها. ﴿ام لهم شرك في السموات﴾
- ۷- در مجادله و گفتگو با مخالفان، باید روی مشترکات تکیه کرد. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند). ﴿ام لهم شرك في السموات﴾
- ۸- کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن، شایسته احترام و اعتماد می‌باشند. ﴿ایتونی بکتاب من قبل هذا﴾
- ۹- در مجادله و استدلال، دلیل یا باید فطری و شهودی باشد، ﴿أرأیتم﴾ یا نقلی، ﴿بکتاب﴾ یا عقلی، ﴿اثارة من علم﴾ و شرک هیچ دلیلی ندارد.
- ۱۰- طرح هر ادعا و پذیرش آن، باید منطقی و بر اساس علم و استدلال باشد. ﴿ایتونی بکتاب... او اثارة من علم﴾
- ۱۱- یادها و یادگارها، آثار گذشتگان و میراث فرهنگی، آنجایی ارزش دارد که نشانه‌ای از علم و رشد در آنها باشد. ﴿اثارة من علم﴾

﴿۵﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ

و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهند و حتی از خوانده شدن خود بی‌خبرند.

﴿۶﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن‌شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

نکته‌ها:

- بالاترین گمراهی، انحراف در شناخت است و کسی که خدای علیم و قدیر و سمیع و بصیر را رها کرده و به سراغ غیر او می‌رود، گرفتار چنین گمراهی شده است، زیرا غیر خدا توان انجام هیچ کاری را ندارد.
- مشابه آیه ۵، آیه ۲۹ سوره یونس است که می‌فرماید: معبودهای مشرکان در قیامت به آنها می‌گویند: ﴿فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ﴾ خداوند میان ما و شما گواه است که ما از عبادت شما بی‌خبر بودیم.
- چقدر تفاوت است میان معبودی که دعا را می‌شنود و مستجاب می‌کند، ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^(۱) و معبودی که هرگز نمی‌شنود و پاسخ نمی‌دهد. ﴿مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ و یا اگر بشنود، توان پاسخگویی ندارد! ﴿أَنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾^(۲)

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱- آفریدگار اوست. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾^(۳)

۳. الرّحمن، ۳.

۲. فاطر، ۱۴.

۱. غافر، ۶۰.

- ۲- پروردگار او و همه جهانیان است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱)
- ۳- او را بسیار دوست دارد. ﴿بِالنَّاسِ لِرُؤْفٍ﴾^(۲)
- ۴- دعای او را می‌شنود. ﴿سَمِيعِ الدَّعَاءِ﴾^(۳)
- ۵- فریادرس اوست. ﴿يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾^(۴)
- ۶- او را به خوبی راهنمایی می‌کند. ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^(۵)
- ۷- او را حمایت و سرپرستی می‌کند. ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^(۶)
- ۸- به او رشد و تکامل می‌دهد. ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾^(۷)
- ۹- به او آرامش و اطمینان می‌دهد. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۸)
- ۱۰- به او آموزش می‌دهد. ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^(۹)
- ۱۱- به او وسعت و فزونی می‌دهد. ﴿لئن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^(۱۰)
- ۱۲- بیماریش را شفا می‌دهد. ﴿وَإِذَا مَرَضْتُمْ فَهُوَ يُشْفِيكُمْ﴾^(۱۱)
- ۱۳- امید آینده‌ی اوست. ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خِطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾^(۱۲)
- ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان
- ۱- قدرتی در آفرینش ندارند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^(۱۳)
- ۲- از خواسته‌های انسان بی‌خبرند. ﴿وَ هُمْ عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾^(۱۴)
- ۳- دعای او را نمی‌شنوند. ﴿لَا يَسْمَعُوا دَعَائِكُمْ﴾^(۱۵)
- ۴- توان پاسخگویی ندارند. ﴿يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ (آیه ۵)
- ۵- دشمن انسان‌اند. ﴿كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾ (آیه ۶)
- ۶- در برابر حوادث ناتوان‌اند. ﴿لَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ﴾^(۱۶)

۱. حمد، ۲.	۲. بقره، ۱۴۳.	۳. آل عمران، ۳۸.
۴. نمل، ۶۲.	۵. عنکبوت، ۶۹.	۶. اعراف، ۱۹۶.
۷. ص، ۲.	۸. رعد، ۲۸.	۹. علق، ۴.
۱۰. ابراهیم، ۷.	۱۱. شعراء، ۸۰.	۱۲. شعراء، ۸۲.
۱۳. حیج، ۷۳.	۱۴. احقاف، ۵.	۱۵. فاطر، ۱۴.
۱۶. اسراء، ۵۶.		

۷- نه قدرت نفع‌رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می‌کنند. ﴿مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^(۱) و خلاصه به قول حضرت یوسف عليه السلام: ﴿أَرَبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^(۲) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

پیام‌ها:

- ۱- انحرافات فکری و اعتقادی، بالاترین انحرافات بشر است. ﴿مَنْ أَضَلُّ﴾
- ۲- هر راهی غیر از راه خداوند، گمراهی است. ﴿مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
- ۳- مردم، برای دنیا سراغ غیر خدا می‌روند، در حالی که آنها نه تنها در دنیا کمکی نمی‌کنند، بلکه در قیامت هم دشمن می‌شوند. ﴿لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ... كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾
- ۴- پیوندهای غیر الهی و شرک آلود دنیوی، به عناد و روابط خصمانه در قیامت تبدیل خواهد شد. ﴿إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ﴾
- ۵- درخواست از دیگران، اگر به جای خداوند باشد، نوعی عبادت و پرستش است که با توحید سازگار نیست. ﴿دَعَائِهِمْ... بَعَادَتِهِمْ﴾
- ۶- معبودهای خیالی، از عبادت مریدانشان در دنیا، غافل و در قیامت آن را انکار می‌کنند. ﴿عَنْ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ، بَعَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾

﴿۷﴾ وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است.

نکته‌ها:

□ کلمه «مبین»، بیانگر تأثیر فوق‌العاده کلام و معجزات انبیاست، تا آنجا که مردم آن را همچون سحر و جادو می‌پندارند.

۲. یوسف، ۳۹.

۱. بقره، ۱۰۲.

- منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و برخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:
- ۱- اینها را قبلاً شنیده‌ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم. ﴿اذا تتلى عليهم آياتنا قالوا قد سمعنا و لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾^(۱)
 - ۲- آیاتِ نفیِ بت‌ها را، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. ﴿اِنَّ بقرآن غیر هذا او بدله﴾^(۲)
 - ۳- مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. ﴿قال الَّذِينَ كَفَرُوا اِنَّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا﴾^(۳)
 - ۴- متکبران پشت می‌کردند. ﴿قد كانت آياتي تتلى عليكم و كنتم على اعقابكم تنكصون﴾^(۴)
 - ۵- آن را تکذیب می‌کردند. ﴿ألم تكن آياتي تتلى عليكم فكنتم بها تكذبون﴾^(۵)
 - ۶- عر خود را به کری و ناشنوایی می‌زدند. ﴿اذا تتلى عليه آياتنا و لى مستكبراً كأن لم يسمعها﴾^(۶)
 - ۷- آن را افترا و بدعت می‌دانستند. ﴿قالوا ما هذا الاّ رجل يريد ان يصدكم عما كان يعبد آباءكم و قالوا ما هذا الاّ افك مفترى﴾^(۷)
 - ۸- جز تعصبی غلط، دلیلی نداشتند. ﴿ما كان حجّتهم الاّ أن قالوا اتنوا بآبائنا﴾^(۸)
 - ۹- مدعی می‌شدند که آیات قرآن افسانه است و واقعیت ندارد. ﴿اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين﴾^(۹)
 - ۱۰- پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می‌نامیدند. ﴿قال الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هذا سحر مبين﴾ (همین آیه)

پیام‌ها:

- ۱- اگر روح لجاجت غالب شد، نشانه‌های روشن هم انکار می‌گردد. ﴿و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- ۲- آیات قرآن کریم، روشن و روشنگر است. ﴿آياتنا بينات﴾
- ۳- معجزات انبیا، برای تیره‌دلان، غیر قابل باور، ولی جالب توجه و غیر عادی

۱. انفال، ۳۱.	۲. یونس، ۱۵.	۳. مریم، ۷۳.
۴. مؤمنون، ۶۶.	۵. مؤمنون، ۱۰۵.	۶. لقمان، ۷.
۷. سبأ، ۴۳.	۸. جاثیه، ۲۵.	۹. قلم، ۱۵.

بود. ﴿هذا سحر مبين﴾

﴿۸﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ
أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

یا اینکه می‌گویند: (آنچه را پیامبر آورده) افتراست. بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا بسته باشم، (در آن هنگام) شما در برابر قهر خداوند نمی‌توانید از من دفاع کنید. خداوند به آنچه در آن وارد می‌شوید (و به گفتگو و جدال می‌پردازید) آگاه‌تر است. برای گواه بودن میان من و شما خداوند کافی است و اوست بسیار آمرزنده و مهربان.

نکته‌ها:

- «تُفِيضُونَ» از «افاضه» به معنای ورود و داخل شدن و طغیان و سرازیر شدن است.
- اگر کسی به دروغ ادعای پیامبری کند، بر خداست که او را رسوا کند و هیچ کس نمی‌تواند مانع رسوایی او شود و در برابر خداوند از او دفاع کند.

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و بی‌تقوایی، سبب انواع برخوردهای متضاد و گفته‌های متناقض می‌شود. (در آیه قبل، قرآن را سحر و در این آیه پیامبر را دروغ‌زن می‌خوانند). ﴿هذا سحر... افتراه﴾
- ۲- افترا بر خداوند، کیفر و هلاکتی دارد که هیچ چیز مانع آن نیست. ﴿ان افتريته فلا تملكون لي من الله شيئاً﴾
- ۳- شبهات را بی‌پاسخ نگذارید و پاسخ دهید. ﴿يقولون... قل﴾
- ۴- دشمن هر حرفی می‌زند با انگیزه فساد است. ﴿يقولون افتراه... تفيضون فيه﴾
- ۵- ایمان به حضور خداوند، هم می‌تواند بهترین وسیله خودداری از خلاف

باشد و هم می تواند پشتوانه و امید اهل ایمان باشد. ﴿کفی به شهیدا﴾
 ۶- در تربیت، راه اعتدال را بیمائیم و بیم و امید را در کنار هم مطرح کنیم. ﴿هو اعلم بما تفيضون... و هو الغفور الرحيم﴾
 ۷- صلابت در کنار محبت ارزش دارد. ﴿فلا تملكون لي من الله... و هو الغفور الرحيم﴾
 ۸- حتی برای کفار و منکران رسالت نیز راه توبه باز است. ﴿هو اعلم بما تفيضون... و هو الغفور الرحيم﴾

﴿۹﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنِ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: من در میان پیامبران بی سابقه نیستم و نمی دانم با من و شما چگونه عمل خواهد شد و جز آنچه به من وحی می شود از چیز دیگری پیروی نمی کنم و من جز هشدار دهنده ای آشکار نیستم.

نکته ها:

- «بدع» به معنای پدیده نوظهور و بی سابقه است. مخالفان به گونه ای با پیامبر برخورد می کردند که گویا تا به حال هیچ پیامبری نیامده و این امری نوظهور است.
- پیامبر، آنچه را از غیب مطلع است که خداوند به او عطا کند، ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾^(۱) و بدون عطا و وحی و تعلیم الهی، هیچ کس از غیب و آینده خبر ندارد. چنانکه قرآن می فرماید: ﴿فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارضى من رسول﴾^(۲)
- پیامبر، در سخن جز وحی نمی گوید، ﴿ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى﴾^(۳) و در عمل جز از وحی پیروی نمی کند، ﴿ان اتبع الا ما يوحى الى﴾ بنابراین کلام و سیره پیامبر برای مردم حجت و الگو است.

۱. هود، ۴۹.

۲. جن، ۷۱ - ۷۲.

۳. نجم، ۳ - ۴.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ مأمور پاسخ‌گویی به شبهات است. ﴿قل...﴾
- ۲- رهبران الهی، حتی در شیوه دفاع از حقایق خود، طبق دستور خدا عمل می‌کنند. ﴿قل ما کنْتُ...﴾
- ۳- بعثت پیامبران و رسالت آنان، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است. ﴿ما کنْتُ بدعاً من الرسل﴾
- ۴- باید پاسخ شبهات را با مدارا داد. مخالفان می‌گفتند: ﴿سحر مبین... افتراه﴾ ولی پیامبر می‌فرمود: ﴿کفی باللّه شهیداً... ما کنْتُ بدعاً من الرسل﴾
- ۵- چون مردم در برابر مسائل جدید و نوظهور حساسیت نشان می‌دهند، بیان سابقه و تاریخ گذشته لازم است. ﴿قل ما کنْتُ بدعاً من الرسل﴾
- ۶- لازمه‌ی رسالت، دانستن همه چیز نیست. ﴿ما ادری﴾
- ۷- رهبر باید با مردم صادقانه سخن بگوید. ﴿و ما ادری ما یفعل بی ولا بکم﴾
- ۸- در بیان مشترکات، اول از خود شروع کنید بعد دیگران. ﴿ما یفعل بی ولا بکم﴾
- ۹- وظیفه پیامبر، اجبار مردم به ایمان آوردن نیست، وظیفه او هشدار و اعلام خطر است. ﴿ما انا الا نذیر مبین﴾
- ۱۰- برای مردم غافل، هشدار دادن از امید دادن لازم‌تر است. ﴿ما انا الا نذیر مبین﴾

﴿۱۰﴾ قُلْ اَرَأَیْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَٰهِدٌ مِّنْ
 بَنِيْ اِسْرَآءِیْلَ عَلٰی مِثْلِهِ فَاَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ
 الظَّالِمِیْنَ

بگو: اگر (این قرآن) از نزد خدا باشد و شما به آن کفر ورزید، در حالی که
 گواهی از بنی اسرائیل، بر همانند آن (یعنی تورات) گواهی داده و ایمان
 آورده، ولی شما (همچنان) تکبر ورزیده‌اید، آیا (عاقبت کار را) دیده‌اید؟
 همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ غرورزدایی در بسیاری از موارد، لازم است. چنانکه قرآن در جایی خطاب به مؤمنان می‌فرماید: هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند دیگرانی را که از شما بهترند خواهد آورد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^(۱) و در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: بهانه‌گیری نکنید، اگر پیامبر شما را طلاق دهد بهتر از شما نصیب او می‌شود. ﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُدْهَبَ مِنْكُمْ خَيْرًا مِمَّنْ كُنْتُمْ﴾^(۲) در این آیه نیز خطاب به مشرکان مکه می‌فرماید: پیش از شما، بنی‌اسرائیل بر حقانیت تورات گواهی دادند و به آن ایمان آورده‌اند، اگر شما کفر ورزید و از پذیرش آن سر باز زنید، به قرآن ضربه‌ای نمی‌خورد، شما به فکر عاقبت کار خودتان باشید.

□ اکثر مفسران گفته‌اند که مراد از شاهد در ﴿شاهد شاهد﴾، دانشمند معروف یهود، عبدالله بن سلام می‌باشد که در جمع یهودیان به حقانیت اسلام و پیامبر اسلام شهادت داد.

پیام‌ها:

- ۱- انسان باید گاهی در روش و موضع‌گیری‌های خود اندیشه کند. اگر ندای حقی را نپذیرفته است، برای استکبار خود چه پاسخی خواهد داشت. ﴿أرأيتم﴾
- ۲- در گفتگو با مخالفان، بر عقاید خود تعصب نشان ندهید تا زمینه برای بحث آزاد فراهم شود. با آنکه پیامبر یقین دارد که قرآن از سوی خداست، باز هم می‌فرماید: ﴿ان كان من عند الله﴾
- ۳- از افرادی که در محیط انحرافی، خط‌شکن هستند تجلیل کنیم. ﴿و شاهد شاهد﴾
- ۴- ریشه کفر، استکبار است. ﴿آمن و استکبرتم﴾ (بجای «کفرتم» می‌فرماید: «استکبرتم»)
- ۵- ایجاد رقابت سالم میان افراد و گروه‌ها در جهت رشد، یک ارزش است. ﴿فآمن و استکبرتم﴾

۱. مائده، ۵۴.

۲. طلاق، ۵.

۶- استکبار در برابر حق، ظلم است. «استکبرتم... القوم الظالمین»
 ۷- ظلم، مانع بصیرت و سبب محروم شدن از الطاف الهی است. «ان الله لا یهدی القوم الظالمین»

﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَ
 إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا أَفْكَ قَدِيمٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: اگر (اسلام) خوب بود، آنان در پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند. و چون خود هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی سابقه‌دار است.

نکته‌ها:

- کفار گمان می‌کنند تنها آنان می‌فهمند و اگر امر مفید و خوبی باشد، آنان پیش از دیگران به آن دست می‌یابند. پس چون آنان ایمان نیاورده‌اند، لابد، ایمان امر خوبی نیست!
- پس از آنکه پیامبر فرمود: «ما کنت بدعاً من الرسل» رسالت، چیز جدیدی نیست و من پیامبری نوظهور نیستم، دشمنان، دست به تخریب اصل نبوت زدند و گفتند: «هذا افک قدیم» این دروغی قدیمی و نیرنگی کهن است.

پیام‌ها:

- ۱- کفار، خود را زیرک‌تر از مسلمین می‌پندارند. «لو کان خیراً ما سبقونا الیه»
- ۲- دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی‌شود و یک حرف و منطق ندارد. گاهی می‌گوید: اسلام ارزشی ندارد وگرنه ما قبل از همه می‌پذیرفتیم، «لو کان خیراً ما سبقونا» و گاهی می‌گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه‌داری بیش نیست. «فسبقولون هذا افک قدیم»
- ۳- تبلیغات تحقیرآمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است. «لو کان خیراً ما سبقونا...»

- ۴- در هدایت قرآن شکی نیست، ولی افراد لجوج و متکبر آن را نمی‌پذیرند. ﴿و اذ لم یهتدوا﴾
- ۵- گاهی باید مرّبی، افراد تحت تربیت خود را با آشنا کردن به انواع ادعاها و گرایش‌ها و سخنان یاوه و مسموم و دادن پاسخ به آنها، بیمه کند. ﴿قال الذین کفروا... فسیتولون...﴾
- ۶- رهبر و مردم باید یاوه‌سرایی‌های مخالفان را پیش‌بینی بکنند. ﴿فسیتولون﴾
- ۷- مخالفان به قدری لجوجند که هم محتوای قرآن را دروغ می‌پندارند و هم تاریخ مصرف آن را تمام شده می‌دانند. ﴿هذا افک قدیم﴾
- ۸- اینکه قرآن مربوط به زمان پیامبر بوده و به درد امروز نمی‌خورد، حرف جدیدی نیست. مخالفان مدعی فکر و اندیشه نیز در زمان پیامبر، این حرف‌ها را می‌گفتند. ﴿هذا... قدیم﴾
- ۹- زشت بودن افترا و دروغ بستن، امری فطری است. حتی کفار برای شکستن اسلام، آن را افک و افترا می‌نامیدند. ﴿افک قدیم﴾

﴿۱۲﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ

و پیش از قرآن، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب که به زبان عربی است، تصدیق‌کننده (کتاب‌های آسمانی) است تا به ظالمان هشدار دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد.

نکته‌ها:

- در آیه ۹، از قول پیامبر ﷺ خواندیم که فرمود: پیامبری من، نوظهور و بی‌سابقه نیست، این آیه همان مطلب را دنبال می‌کند و می‌فرماید: قبل از قرآن، کتاب موسی، امام بود. البته قبل از قرآن، انجیل کتاب حضرت عیسی مطرح بوده و شاید علت اینکه از تورات نام برده شده، این است که بیشتر مخالفان پیامبر در مدینه، یهودیان بودند. علاوه بر آنکه

شریعت حضرت عیسی، استمرار شریعت حضرت موسی بوده و انجیل، مکمل تورات است. □ در قرآن، حضرت ابراهیم به عنوان امام مطرح شده، «انی جاعلک للناس اماماً»^(۱) و کتاب حضرت موسی، امام دانسته شده، «کتاب موسی اماماً و رحمة» و سیره و روش پیامبر اسلام الگو معرفی شده است، «و لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة»^(۲) مؤمنان نیز از خداوند پیشوایی متقین را خواهانند. «و اجعلنا للمتقین اماماً»^(۳)

□ آیه ۹، پیامبر را «نذیر» خواند و این آیه، قرآن را «نذیر» می خواند. «لینذر الذین...» همان گونه که خداوند، پیامبر را بشیر نامیده، «رسلا مبشّرين و منذرین»^(۴) و این آیه، قرآن را نیز بشیر می نامد. «بشری للمحسنین»

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن کتاب آسمانی، از سنت‌های الهی است. «و من قبله کتاب موسی»
- ۲- مردم نیاز به الگو و راهبر دارند و کتاب‌های آسمانی که جلوه‌ای از رحمت الهی می باشند، امام مردم هستند. «کتاب موسی اماماً و رحمة»
- ۳- بر خلاف حکومت سلاطین که غالباً با سلطه و ضلالت همراه است، امامت دینی، آمیخته با هدایت و رحمت است. «اماماً و رحمة»
- ۴- در تجلیل از حاضرین، قبلی‌ها را فراموش نکنید. «و من قبله... و هذا کتاب...»
- ۵- همسویی میان کتب آسمانی، دلیلی بر حقایق آنهاست. «و من قبله کتاب موسی... و هذا کتاب مصدق»
- ۶- در برابر تخریب و تهمت، تجلیل و تأیید لازم است. «هذا افک قدیم... هذا کتاب مصدق»
- ۷- قرآن با تصدیق کتب آسمانی پیشین، حق بزرگی بر آنان دارد. «مصدق»
- ۸- کتاب آسمانی، وسیله‌ی هشدار ستمگران و بشارت نیکوکاران است. «لینذر...»

۳. فرقان، ۷۴.

۲. احزاب، ۲۱.

۱. بقره، ۱۲۴.

۴. نساء، ۱۶۵.

و بشری ﴿

۹- پذیرش حق، احسان و انکار آن، ظلم به خویش است. ﴿ظلموا... محسنین﴾

﴿۱۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

﴿۱۴﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می‌دادند، اهل بهشتند و همواره در آن خواهند ماند.

نکته‌ها:

- مراد از گفتن «رَبُّنَا اللَّهُ» تنها لفظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایداری بر آن است. در واقع مهم‌تر از اظهار ایمان و اقرار به توحید، استقامت و پایداری است. ﴿قالوا... ثم استقاموا﴾
- «خوف» نسبت به آینده است و «حزن» مربوط به گذشته است.
- سخن حق، باید اظهار شود، ﴿قالوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ استمرار و پایداری بر آن باشد، ﴿ثم استقاموا﴾ و همراه با عمل باشد. ﴿بما كانوا يعملون﴾
- انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و زندگانی جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این خواسته‌ها را در گرو ایمان پایدار و عمل صالح می‌داند.
- پایداری بر حق مشکل است، ولی با پاداش بزرگی مثل بهشت پر نعمت و دور از حزن و اندوه، آسان می‌شود. لذا باید کارهای سخت را با پاداش‌های بزرگ جبران کرد.

پیام‌ها:

- ۱- به موقعیت فعلی خود مغرور نشویم و صرف اظهار ایمان را کافی ندانیم، بلکه سرانجام کار و آینده را در نظر بگیریم. ﴿قالوا رَبُّنَا اللَّهُ ثم استقاموا﴾ (چنانکه

- یوسف پس از نجات از سختی‌ها و رسیدن به پادشاهی، فرمود: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا
وَالْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۱) خدایا مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان.
۲- خوف از خدا، خوف از دیگران را از بین می‌برد. ﴿رَبَّنَا اللَّهُ... لَا خَوْفَ عَلَيْنَا﴾
۳- تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی‌شوند، که همواره در راه خدا حرکت
می‌کنند. ﴿رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا... لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾
۴- جزای استمرار بر نیکی‌ها، جاودانی در بهشت و نعمت‌های بهشتی است.
﴿استقاموا... خالدین فیها﴾

۵- بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

﴿۱۵﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ
أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ
عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي
دُرِّيَّتِي إِنَّي أَنِّي تَبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

و ما انسان را سفارش کردیم که به والدین خود نیکی کند، مادرش او را با
سختی حمل کرد و با سختی به دنیا آورد و دوران حمل تا از شیر گرفتنش
سی ماه (به طول کشد)، تا آنگاه که به رشد کامل رسد و چهل ساله شود،
گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر والدین من لطف
کردی شکرگزاری کنم و عمل شایسته‌ای انجام دهم که تو آن را بپسندی و
فرزندانم را برای من شایسته گردان، همانا من به سوی تو بازگشته و از
مسلمین و تسلیم شدگانم.

نکته‌ها:

- «گره» به معنای سختی درونی است و «گره»، سختی از بیرون است. (۱) «أوزعنی» به معنای ایجاد علاقه و عشق برای انجام کاری است که به آن توفیق الهی گویند.
- احسان به والدین از جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند برخوردار است. در قرآن، پنج بار کلمه «وصینا» بکار رفته که سه بار آن مربوط به والدین است. (۲)
- در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سن، اوج کمال جسمی انسان شمرده شده است. ﴿بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنّه﴾
- از این آیه معلوم می‌شود که کوتاه‌ترین مدّت حاملگی، شش ماه است، چون دو سال شیردهی، اگر از سی ماه که در آیه آمده است کم شود، حداقل مدت حمل شش ماه می‌شود. ﴿و حمله و فصاله ثلثون شهرا﴾
- مادر به دلیل دشواری بارداری و زایمان و شیردهی، حق ویژه داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد.

پیام‌ها:

- ۱- سفارش احسان به والدین در تمام ادیان بوده است. («وصینا» در قالب ماضی آمده است)
- ۲- احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری بر گردن فرزندشان دارند. ﴿وصینا الانسان﴾ (نفرمود: «وصینا الذین آمنوا»)
- ۳- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنان شرط نیست. ﴿وصینا الانسان بوالدیه﴾
- ۴- استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجه خاص خداوند است. ﴿وصینا الانسان بوالدیه احساناً﴾
- ۵- نه تنها انفاق و امداد و احترام، بلکه هر نوع نیکی نسبت به والدین لازم است. («احساناً» به صورت نکره آمده که شامل هر نوع احسانی شود.)

۱. مفردات راغب. ۲. عنکبوت، ۸، لقمان، ۱۴ و همین آیه.

- ۶- احسان به والدین باید برجسته باشد، نه به مقدار ضرورت. (تنوین در «احساناً» نشانه‌ی عظمت و برجستگی است.)
- ۷- توجه به زحمات گذشته والدین، خدمت کردن به آنان را بر انسان آسان می‌کند. «وصینا الانسان... حملته امه»
- ۸- کمال احسان به والدین، در آن است که بی‌واسطه انجام گیرد. «بالوالدین» (حرف «ب» در «بالوالدین» نشانه آن است که احسان با دست خود باشد.)
- ۹- یاد رنج‌های مادران، در برانگیختن عاطفه فرزندان مؤثر است. «حملته امه کرها... کرها...»
- ۱۰- حق مادر بیش از پدر است. پس از کلمه «والدین»، سخن از رنج‌های مادر است. «حملته امه کرها...»
- ۱۱- تمام دستورات و اوامر و نواهی دینی، دلیل و فلسفه دارند. ولی دلیل بعضی از آنها مانند احسان به والدین، بیان شده است. «وصینا... حملته امه کرها...»
- ۱۲- چهل سالگی قله توانمندی و رشد انسان است. «بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنه»
- ۱۳- شکر الهی، به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. «أوزعنی أن اشکر نعمتک»
- ۱۴- بخشی از نعمت‌های انسان، از طریق والدین و نیاکان است. «انعمت علیّ و علی والدی»
- ۱۵- بلوغ جسمی، بستر بلوغ معنوی است. «بلغ اربعین سنه قال رب...»
- ۱۶- تشکر فرزندان از نعمت‌هایی که خداوند به والدین او داده، نوعی احسان به والدین است. «اشکر نعمتک... علی والدی»
- ۱۷- بهترین راه تشکر از نعمت‌های خداوند، انجام کار نیک است. «اشکر نعمتک... اعمل صالحاً»
- ۱۸- ارزش عمل صالح به آن است که پیوسته و دائمی باشد. «ان اعمل صالحاً» (فعل مضارع «اعمل»، نشانه دوام و استمرار است)
- ۱۹- عمل صالحی ارزشمند است که خالصانه بوده و مورد قبول و رضای خدا

قرار گیرد. ﴿اعمل صالحاً ترضاه﴾

۲۰- نسل صالح، افتخاری برای والدین است. ﴿اصلح لی فی ذریّتی﴾

۲۱- بهترین دعا آن است که انسان، هم به والدین و هم به فرزندان توجه داشته

باشد. ﴿علی والدی... اصلح لی فی ذریّتی﴾

۲۲- در برابر ناسپاسی‌هایی که نسبت به خدا و والدین داشته‌ایم، توبه و جبران

کنیم. ﴿و علی والدی... انّی تُبْتُ الیک﴾

۲۳- مسلمان بودن و مسلمان مردن، دعای پاکان و صالحان است. ﴿انّی تُبْتُ الیک و

انّی من المسلمین﴾

﴿۱۶﴾ اُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ

سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

آنانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از آنان می‌پذیریم و از

بدی‌هایشان در می‌گذریم، در حالی که در زمره بهشتیانند. (این بهشت،

همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شدند.

نکته‌ها:

□ قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادی. ﴿أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۱) فقط از اهل تقوا می‌پذیریم.

ب) قبول نیکو. ﴿تَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ﴾^(۲) پروردگار، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) بهترین قبول. ﴿نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ و در دعا می‌خوانیم: خدایا به بهترین نوع ما

را قبول کن. «باحسن قبولك»

□ اگر کارهای انسان مورد قبول حق واقع نشود، حتی ساختن کعبه هم بی‌فایده است.

هنگامی که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا می‌برد، به خود و کار خود مباحثات نکرد،

۱. مائده، ۲۷.

۲. آل عمران، ۳۷.

بلکه گفت: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾^(۱)

□ اعمال انسان، مراتب و درجاتی دارد: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. در قیامت، خداوند در میان این پنج نوع عمل، بهترین‌ها را که واجبات و مستحبات باشند، از مؤمنان می‌پذیرد و از بدی‌های آنان، چه مکروهات و چه محرّمات در می‌گذرد و مباحات، مشمول ردّ و قبول نیست.^(۲)

□ کسی از وعده‌ی خود تخلف می‌کند که یا هنگام وعده دادن توجّه نداشته و عجلولانه قول داده و یا پس از آن، ناتوان و پشیمان شده است و هیچ یک از این نقایص و اوصاف درباره خداوند صحیح نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش عمل، به قبول شدن آن است. ﴿اولئك الذين نتقبل عنهم...﴾
- ۲- احسان به والدین و تشکر از خداوند، زمینه قبولی اعمال صالح انسان است. ﴿بوالديه احساناً... اشکر نعمتك... اولئك الذين نتقبل عنهم﴾
- ۳- در بارگاه الهی، گناهکار هم مورد پذیرش قرار می‌گیرد. ﴿نتقبل عنهم... و نتجاوز عن سيئاتهم﴾
- ۴- احسان به والدین و شکر الهی، زمینه برخورداری از عفو الهی است. ﴿احساناً... اشکر نعمتك... نتجاوز عن سيئاتهم﴾
- ۵- احسان به والدین و شکر الهی، کلید بهشت است. ﴿احساناً... اشکر نعمتك... في اصحاب الجنة﴾
- ۶- وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است. ﴿وعد الصدق﴾
- ۷- انبیا و جانشینان آنان، همواره پیام‌ها و وعده‌های الهی را به گوش مردم می‌رسانند. ﴿كانوا يوعدون﴾

۲. تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.

۱. بقره، ۱۲۷.

﴿۱۷﴾ وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ
الْفُرُوزُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَفْتِحَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و آنکه به والدین خود گفت: اُف بر شما، آیا به من وعده می‌دهید که (پس از مرگ از گور) خارج گردم، در حالی که نسل‌های بسیاری پیش از من گذشته‌اند (و هرگز زنده نشده‌اند). ولی والدین او، خدا را به فریادرسی می‌خوانند (و به او می‌گویند): وای بر تو، ایمان بیاور، قطعاً وعده خداوند حق است، اما او می‌گوید: این (وعده‌ها) جز افسانه پیشینیان نیست.

﴿۱۸﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

آنان کسانی هستند که در میان اقوام کافری از جن و انس که پیش از آنان بودند، عذاب خدا بر آنان قطعی شده است، حتماً آنان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- «اُف» به معنای اعلام بیزاری و ابراز ناخشنودی است.
- در آیه قبل، آثار احسان به والدین و ایمان به خدا و شکر در برابر نعمت‌های الهی مطرح شد، در این آیه چهره‌ی فرزند ناهل ترسیم می‌شود تا شیوه سخن و رفتار دو نوع فرزند، با یکدیگر مقایسه شود.
- مقصود از حشر مردم در جهان آخرت، محشور شدن همه مردم در یک زمان و مکان است، نه آنکه هر چند صباحی گروهی از مردگان زنده شوند که این فرزند ناهل به والدین خود می‌گوید: چرا گروه‌های قبلی زنده نشده‌اند؟
- کسی که ایمان به معاد ندارد، هستی و استعدادها و نعمت‌های خود را با بهای ناچیز و اهداف زودگذر معامله می‌کند و در قیامت دست‌خالی مانده و سرمایه‌اش هدر رفته و اهل

حسرت و خسارت است.

پیام‌ها:

- ۱- فرزند ناهل به والدین خود بدگویی می‌کند: ﴿أَفَّ لَكُمَا﴾ ولی والدین با ایمان و دلسوز، برای هدایت فرزند خود، هم از خدا استمداد می‌کنند و هم او را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کنند. ﴿يَسْتغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلِكَ آمَنَ﴾
- ۲- معمولاً منکر معاد، نه استدلال دارد نه ادب. ﴿أَفَّ لَكُمَا أَتَعَدَانِي﴾
- ۳- فرزند، آزاد و مستقل و مسئول اعمال خود است و نباید انحرافات او را مربوط به والدین دانست. ﴿اتعداني ان اخرج... ويملك آمن﴾
- ۴- والدین در قبال ارشاد و هدایت فرزندان خود مسئول هستند، گرچه پاسخ مثبت نگیرند. ﴿أتعداني ان اخرج... ويملك آمن﴾
- ۵- والدین، در کنار رشد و تغذیه جسمی فرزند، مسئول رشد معنوی او نیز هستند. ﴿حملته... بلغ اشدّه... هما يستغيثان... ويملك آمن﴾
- ۶- والدین، با یادآوری معاد و عاقبت اندیشی، فرزندان خود را تربیت کنند. ﴿آمن ان وعد الله حق﴾
- ۷- ایمان نداشتن به معاد، سبب بی‌تعهدی فرزند حتی در برابر والدین می‌شود. ﴿أَفَّ لَكُمَا... ما هذا الا اساطير الاولين﴾
- ۸- منکران معاد، مؤمنان را مرتجع و متحجّر می‌دانند و خود را نواندیش. ﴿ما هذا الا اساطير الاولين﴾
- ۹- کفر به معاد و گستاخی در برابر والدین، عذاب قطعی را به دنبال دارد. ﴿قال لوالديه اف... اولئك الذين حق عليهم القول﴾
- ۱۰- کفر و انکار معاد، در میان جن و انس سابقه طولانی دارد. ﴿أُمم قد خلت من قبلهم من الجن والانس﴾
- ۱۱- لجاجت فرزندان در کفر، مانع استجابت دعای والدین در حق آنان می‌شود. ﴿و هما يستغيثان الله... حق عليهم القول﴾

- ۱۲- سنت خداوند نسبت به همه منحرفان یکسان است. ﴿حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم﴾
- ۱۳- جن نیز موجودی مثل انسان؛ دارای تکلیف، تمدن، مر و میر، حساب و کتاب و دریافت کیفر و پاداش است. ﴿امم... من الحقّ و الانس﴾
- ۱۴- انکار معاد و انحراف فکری، خسارت سنگین است. ﴿انهم کانوا خاسرین﴾
- ۱۵- گستاخی در برابر والدین، حتی با گفتن کلمه‌ای کوتاه، جرمی بزرگ و مورد نکوهش قرآن و مایه‌ی خسارت انسان است. ﴿أفّ لکما... کانوا خاسرین﴾

﴿۱۹﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوقَفِيهِمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ

و برای هر یک (از جن و انس، گذشتگان و آیندگان)، از آنچه انجام داده‌اند، درجاتی است (که به آن خواهند رسید) و (خداوند) جزای کارهایشان را کامل بدهد و آنان مورد ستم قرار نگیرد.

نکته‌ها:

- «لیوقیمهم» از «وفی» به معنای دریافت کامل است. یعنی کیفر و پاداش و درجات افراد در قیامت به طور کامل داده می‌شود.
- در دنیا، امکان کیفر و پاداش کامل و تمام وجود ندارد، زیرا این دنیا هم بسیار کوچک و محدود است و هم آثار و تبعات جزای دنیوی به دیگران سرایت می‌کند و موجب اذیت و آزار آنان می‌شود. برای پیامبرانی که میلیون‌ها انسان را از جهل، شرک، تفرقه، فساد و انواع انحرافات نجات داده‌اند، چه پاداشی داریم؛ بهترین نعمت‌های دنیا از قبیل خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و وسایل رفاهی هم که باشد، چیزی نیست، زیرا برای طاغوت‌ها نیز وجود دارد. چنانکه برای مجرمان و جالادانی که هزاران نفر را کشته یا مجروح کرده‌اند، چه مجازاتی داریم جز آنکه آنان را اعدام کنیم که کیفری بسیار ناچیز و ناعادلانه است.

پیام‌ها:

- ۱- درجات الهی بر اساس عملکرد انسان است. ﴿لکل درجات مما عملوا﴾
- ۲- ملاک تعیین درجه و رتبه در قیامت، عمل است. ﴿لکل درجات مما عملوا﴾
- ۳- یکی از اهداف برپایی قیامت، رسیدگی به اعمال مردم است. ﴿و لیوفیهم اعمالهم﴾
- ۴- قیامت، پاداشی برای مؤمنان و کیفری برای تبه‌کاران است. ﴿لیوفیهم اعمالهم﴾
- ۵- با گذشت زمان، اعمال انسان محو و نابود نمی‌شود و در قیامت به طور کامل مجسم می‌گردد. ﴿لیوفیهم اعمالهم﴾

﴿۲۰﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

و (یاد کن) روزی که کافران بر آتش عرضه شوند. (به آنان گفته شود): شما در زندگی دنیا، نعمت‌های دل‌پسندتان را تلف کردید و از آنها کامیاب شدید (و برای امروزتان چیزی ذخیره نکردید) پس امروز به خاطر استکبار ناحقی که در زمین داشتید و پیوسته مرتکب گناه می‌شدید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید.

نکته‌ها:

- از دست دادن امکانات و نعمت‌ها و حسرت خوردن بر آنها از لحظه مرگ آغاز می‌شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره نحوه‌ی جان دادن می‌فرماید: انسان در لحظه آخر فکر می‌کند که با عمرش چه کرده است. «فیما افنی عمره»^(۱)
- در قرآن، آیاتی این حالت را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: انسان به هنگام مرگ می‌گوید: ﴿ما

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

اغنی عَنِّي مَالِيهِ هَلِكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ^(۱) ثروتِمْ برای من مفید واقع نشد، توان و قدرتم از دست رفت.

در این آیه نیز به انسان‌ها گفته می‌شود طیبیات را از دست دادید و ذخیره‌ای نکردید. □ در قیامت، گاهی مجرمان بر دوزخ عرضه می‌شوند ﴿يَعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ و گاهی دوزخ را بر آنان عرضه می‌کنند. ﴿وَعَرْضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ﴾^(۲) و در مرحله‌ای دیگر مجرمان را در آن پرتاب می‌کنند. ﴿خَذُوهُ فَعَلَّوْهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوْهُ﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی برای مجرمان است. ﴿يَعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ﴾ (عذاب مجرمان، همراه با توییح و سرزنش و تحقیر آنان است).
- ۲- طیبیات برای انسان حلال است، ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾^(۴) لکن از دست دادن آنها در راه هوس‌ها، خسارت است. ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ﴾
- ۳- کیفر تکبر در دنیا، خواری در قیامت است. ﴿عَذَابُ الْهَوْنِ بَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾
- ۴- استکبار، مقدمه فسق و خروج از مدار حق است. ﴿تَسْتَكْبِرُونَ... تَفْسُقُونَ﴾
- ۵- تکبر درونی، سبب عملکرد بد بیرونی است. ﴿تَسْتَكْبِرُونَ... تَفْسُقُونَ﴾

﴿۲۱﴾ وَأَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ الْبُيُوتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و سرگذشت برادر قوم عاد (حضرت هود) را یاد کن آنگاه که قومش را در منطقه احقاف هشدار داد. در حالی که پیش از او و پس از او هشدار دهندگانی آمده بودند. (او به مردم گفت:) جز خدا را نپرستید که من از عذاب روز بزرگ بر شما می‌ترسم.

۱. حاقه، ۲۸ - ۲۹. ۲. کهف، ۱۰۰. ۳. حاقه، ۳۰ - ۳۱. ۴. مائده، ۴.

نکته‌ها:

- «احقاف» از «حقف» به معنای شن روان، نام منطقه‌ای رمل خیز در جنوب عربستان بین یمن، عمان و عدن است که محل سکونت قوم عاد بوده است.^(۱)
- تعبیر به برادر در مورد حضرت هود «اِخَا عَاد»، یا به خاطر وابستگی فامیلی این پیامبر با قوم عاد بوده و یا به خاطر انگیزه و سوز برادرانه پیامبران برای هدایت مردم است.
- در تفسیر نورالثقلین می‌خوانیم: در زمان معتصم عباسی، برای دسترسی به آب، چاهی را در منطقه بطائیه عراق حفر کردند. با آنکه چاه عمیقی کردند اما به آب نرسید و آن را رها کردند. در زمان متوکل باز به حفر چاه پرداختند تا به تخته سنگی سخت رسیدند. هنگامی که آن را شکستند ناگهان باد سردی وزید و عده‌ای را هلاک کرد. این حادثه عجیب را از امام هادی علیه السلام سؤال کردند، آن حضرت فرمود: آنجا سرزمین احقاف و قوم مشرک هود بوده که با وزیدن باد سردی به هلاکت رسیدند.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان و یادآوری حوادث مهم تاریخی، مایه‌ی درس و عبرت است. «واذکر...»
- ۲- انبیا با مردم برخورد برادرانه داشتند. «اِخَا عَاد»
- ۳- در بیان تاریخ، مقدمات بیهوده را حذف و راز و رمز حرکت‌ها و رشدها و سقوط‌ها را مطرح کنیم. «اذ انذر...»
- ۴- شیوه انبیا در برابر منحرفان، هشدار است. «اذ انذر»
- ۵- اولین مخاطب انبیا، اطرافیان و قوم خودشان بودند. «قومه»
- ۶- شرایط سخت جغرافیایی و محیطی، مانع کار انبیا نبوده است. «بالاحقاف»
- ۷- از سنت‌های خداوند، فرستادن پیامبران متعدد بوده است. «خلت النذر من بین یدیه و من خلفه»

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

- ۸- سرلوحه‌ی کار انبیا، دعوت به یکتاپرستی است. ﴿الَّا تَعْبُدُوا الْاِلَهَ﴾
 ۹- بهترین راه دعوت، تذکر به پیامد اعمال و آینده‌نگری است. ﴿انِی اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ﴾

﴿۲۲﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ الْهَيْتِنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِیْنَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر از راستگویانی آنچه را وعده می‌دهی برای ما بیاور.

﴿۲۳﴾ قَالَ اِنَّمَا اَلْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَبْلِغْکُمْ مَّا اُرْسِلْتُ بِهٖ وَلَکِنِّیْ اَرَاکُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ

هود گفت: علم (به زمان وقوع قیامت) تنها نزد خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم ولی (متأسفانه) شما را گروهی جاهل می‌بینم.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران منتظر مراجعه مردم نبودند؛ خود به سراغ آنان می‌رفتند و معمولاً با استقبال آنها مواجه نمی‌شدند. ﴿اَجِئْتَنَا﴾
- ۲- گاهی شرک و بت‌پرستی، چنان حق جلوه می‌کند که توجه و یکتاپرستی، انحراف محسوب می‌شود. ﴿لَتَاْفِکُنَا عَنِ الْهَيْتِنَا﴾
- ۳- علم به همه حقایق تکوینی مخصوص خداوند است. ﴿اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ﴾
- ۴- پیامبران نیز محدودیت علمی داشته و به آن اقرار داشته‌اند. ﴿اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ﴾ (گاهی اقرار به نمی‌دانم لازم است..)
- ۵- وظیفه انبیا ابلاغ رسالت الهی است. ﴿اَبْلِغْکُمْ مَّا اُرْسِلْتُ بِهٖ﴾
- ۶- درخواست نابجای نزول عذاب، به جای تفکر در سخن حق، نشانه جهل و نادانی است. ﴿فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا... اَرَاکُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ﴾

﴿۲۴﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا
بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس چون آن توده‌ی ابر را دیدند که به سمت سرزمین آنان روی آورده است، گفتند: این ابر باران زاست، (هود گفت: چنین نیست) بلکه آن عذابی است که به شتاب خواستارش بودید. بادی که در آن عذابی دردناک نهفته است.

﴿۲۵﴾ تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ

(آن باد) به فرمان پروردگارش همه چیز را در هم می‌کوبد. پس صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، اینگونه، تبهکاران را جزا می‌دهیم.

نکته‌ها:

- مراد از «عارض» توده ابری است که در آسمان پیدا شود و گستردگی آن تمام افق را بپوشاند. «أودیة» جمع «وادی» به معنای دژه و سرزمین محل سکونت است.
- «تدمر» از «تدمیر» به معنای هلاک و نابود کردن است.
- قوم عاد که با بی‌آبی و خشکسالی شدیدی روبرو شده و مدت‌ها منتظر باران بودند، ابتدا با دیدن توده ابر خوشحال شدند، ولی بعد فهمیدند که این ابر نعمت نیست، بلکه ابر نعمت و همان عذابی است که خواهانش بودند و برای آمدنش عجله می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- نزول قهر خداوند پس از اتمام حجت است. ﴿ابلقم... ریح فیها عذاب﴾
- ۲- برخی ابرها، باران‌زا نیستند، بلکه سبب وزش طوفان‌های سخت و هولناک می‌شوند. مشرکان با دیدن ابرها گفتند: ﴿هذا عارض ممطرنا﴾ اما حضرت هود فرمود: ﴿بل هو... ریح فیها عذاب﴾

۳- طبیعت، هم مسیر لطف خداست، «ارسلنا الرياح لواقح»^(۱) و هم می تواند وسیله قهر خداوند باشد. «ریح فیها عذاب الیم»

۴- عذاب الیم، مخصوص آخرت نیست، در دنیا نیز ممکن است رخ دهد. «ریح فیها عذاب الیم»

۵- اگر قهر خدا فرا رسد هیچ چیز مانع آن نیست. «تدمر کل شیء»

۶- حرکت بادهها تصادفی نیست، بلکه با فرمان الهی است. «بامر ربها»

۷- آثار بجا مانده از مجرمان، نمایشگاه عبرت است. «لایری الا مساکنهم»

۸- قلع و قمع مجرمان، سنت الهی است. «کذک»

۹- عامل هلاکت مردم، رفتار خودشان است. «نجزی المجرمین»

﴿۲۶﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَ

أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِن شَيْءٍ

إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و همانا به قوم عاد چنان امکاناتی دادیم که به شما (اهل مکه) ندادیم و به

آنان گوش و چشم و دل دادیم ولی گوش و چشم و دل آنان به حالشان

سودی نبخشید، زیرا پیوسته آیات خدا را انکار می کردند و (بالاخره)

عذابی که آن را به مسخره می گرفتند آنان را فراگرفت.

پیام‌ها:

۱- گرچه تلاش انسان لازمه‌ی به دست آوردن امکانات است، اما همه آنها از آن

خداوند است. «و لقد مکنناهم»

۲- وقتی ابرقدرت‌ها فرو می‌پاشند دیگران باید حساب کار خود را بکنند. «تدمر

کل شیء... و لقد مکنناهم»

- ۳- همه جا امکانات و دارایی، مایه‌ی رشد نیست. «مکناهم... فما اغنی عنهم»
 ۴- اگر اراده انسان بر پندپذیری نباشد، نه امکانات مادی و نه توانایی‌های جسمی، هیچ کدام کارساز نیست. «ما اغنی عنهم سمعهم... اذ كانوا یجحدون»
 ۵- امکانات بیرونی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد و گرنه همان امکانات، اسباب آزار و عذاب انسان می‌گردد. «مکناهم... فما اغنی عنهم سمعهم... اذ كانوا یجحدون»
 ۶- انکار و استهزای کفار، سبب نابودی آنان می‌شود. «كانوا یجحدون... كانوا به یستهزئون»

۷- کیفر خداوند با نوع رفتار انسان تناسب دارد. «حاق بهم ما كانوا به یستهزئون»

﴿۲۷﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ

و همانا آبادی‌هایی را که در اطراف شما (اهل مکه) بود، نابود کردیم و آیات خود را گونه‌گونه بیان کردیم تا شاید (از راه باطل خود) باز گردند.

پیام‌ها:

- ۱- هلاکت و قهر الهی بعد از اتمام حجت است. «اهلکنا... صرّفنا»
- ۲- تاریخ اقوام نزدیک به خود را مطالعه کنیم که اثر گذاری بیشتری دارد. «ما حولکم من القرى»
- ۳- در تبلیغ باید تنوع باشد. «صرّفنا الايات»
- ۴- رشد انسان در سایه رجوع به فطرت و راه خداست. «لعلهم یرجعون»

﴿۲۸﴾ فَلَوْلَا نَصْرَهُمْ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ أَفْكَهُمُ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

پس چرا معبودانی که به جای خداوند برای تقرب برگزیده بودند، آنان را یاری نکردند؟ بلکه از نزد آنان محو شدند و این بود (سرانجام) انحراف آنان و آنچه که می‌باقتند.

پیام‌ها:

- ۱- باید از بی‌خاصیتی معبودان غیر الهی عبرت گرفت. ﴿فلولا نصرهم﴾
- ۲- تمایل به قرب الهی، فطری است و حتی بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند. ﴿قرباناً آلهة﴾
- ۳- به کسی تکیه کنیم که روز سختی، حاضر و فعال باشد، نه غایب و بی اثر. ﴿بل ضلوا عنهم﴾
- ۴- یاری رسانی بت‌ها، خیالی دروغین و بی اساس و موهوم است. ﴿ذلك افكهم و ما كانوا يفترون﴾

﴿۲۹﴾ وَإِنْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

و آنگاه که گروهی از جن را به سوی تو روانه ساختیم تا قرآن را بشنوند، پس چون نزد آن حاضر شدند، گفتند: خاموش باشید (و گوش فرا دهید) پس چون (شنیدن آیات) به انجام رسید به سوی قوم خود باز گشتند تا آنان را هشدار دهند.

نکته‌ها:

- آشنایی با قرآن، افق دید انسان را باز و وسیع می‌کند. قرآن می‌گوید: موجود صاحب شعور و اراده تنها انسان نیست، بلکه موجودات دیگر به نام جن، با داشتن همان شرایط، توان بیشتری دارند.

□ شاید در این آیه تعریضی به انسان‌های مشرک و منحرف باشد که خود را عقل کل می‌دانند که اگر شما با شنیدن این همه آیات ایمان نیاوردید، اما جنیان با شنیدن چند آیه، هم ایمان آوردند و هم مبلغ آن شدند.

پیام‌ها:

- ۱- اداره هستی به دست خداوند است. (آنجا که خداوند اراده کند، مسیر حرکت‌ها عوض می‌شود). ﴿صرفنا﴾
- ۲- جن همانند انسان دارای عقل و تکلیف و مسئولیت و قدرت انتخاب و ارشاد هم‌نوع خود است. ﴿یستمعون القرآن...﴾
- ۳- جن نیز می‌فهمد که به هنگام استماع قرآن، باید سکوت کرد. ﴿یستمعون القرآن... قالوا انصتوا﴾
- ۴- پس از شناخت حق، حرکت لازم است. ﴿یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم﴾
- ۵- در تبلیغ باید از آشنایان و نزدیکان شروع کرد. ﴿الی قومهم﴾
- ۶- هر جا استعداد و آمادگی باشد، چند آیه و چند تذکر کارساز است. ﴿یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم منذرین﴾
- ۷- جن نیز دارای زندگی اجتماعی است. ﴿نفرأ من الجن... ولّوا الی قومهم منذرین﴾

﴿۳۰﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا

بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ

گفتند: ای قوم ما! همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل

شده و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند. مردم را به سوی حق و به

سوی راه راست هدایت می‌نماید.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر انسان‌ها، پیامبر جنیان نیز هست و گروهی از جن، مأمور تبلیغ دین و

- آیین پیامبران در میان جامعه خود هستند. ﴿قالوا یا قومنا انا سمعنا...﴾
- ٢- جنیان، از تاریخ انبیا و کتب آسمانی آگاه هستند. ﴿کتاباً انزل من بعد موسی﴾
- ٣- جنیان، از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاه هستند. ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾
- ٤- هماهنگی میان کتب آسمانی، نشانه حقانیت آنهاست. ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾
- ٥- جنیان با شنیدن چند آیه، حق را فهمیدند ولی انسان‌هایی همچون ابوجهل و ابولهب، عمری با پیامبر بودند و نخواستند حق را بفهمند. ﴿یهدی الی الحق﴾
- ٦- راه حق، راه مستقیم است. راهی بر اساس اعتدال و دور از هرگونه افراط و تفریط. ﴿یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم﴾

﴿٣١﴾ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

ای قوم ما! دعوت‌گر الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند از گناهانتان بر شما ببخشد و از عذاب دردناک امانتان دهد.

نکته‌ها:

- در قرآن، ایمان، استغفار، قرض الحسنه و تقوی، از عوامل جلب مغفرت الهی است.
- در این آیه به تمام اصول عقاید اسلامی اشاره شده است: توحید: ﴿آمنوا به﴾، نبوت: ﴿داعی الله﴾ و معاد: ﴿یجرکم من عذاب الیم﴾

پیام‌ها:

- ١- در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم. ﴿یا قومنا﴾ دوبار تکرار شده است.
- ٢- انبیا مردم را به خدا دعوت می‌کنند نه به سوی خود. ﴿داعی الله﴾
- ٣- در تبلیغ و امر به معروف آثار اعمال را بیان کنیم. ﴿اجیبوا... یغفر لکم﴾
- ٤- ایمان، بعضی گناهان مانند کفر و شرک را برطرف می‌کند، اما برخی گناهان

مانند تزییع حق مردم، حساب دیگری دارد. ﴿من ذنوبکم﴾ (کلمه «من»، یعنی بخشی از گناهانتان بخشیده می شود.)
 ۵- جنّ نیز همانند انسان مکلف است و در صورت نافرمانی، گنهگار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می گیرد. ﴿ذنوبکم... عذاب الیم﴾

﴿۳۲﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و هر که دعوت گر الهی را پاسخ نگوید، پس نمی تواند (عوامل قهر الهی) در زمین را عاجز کند و جز خداوند هیچ گونه یاورى نخواهد داشت، آنان در گمراهی آشکارند.

پیام‌ها:

- ۱- جن دارای قدرت انتخاب و اختیار است. ﴿اجیبوا... و من لا یجیب﴾
- ۲- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. ﴿یغفر لکم... فلیس بمعجز﴾
- ۳- کفر، انسان را در بن بست قرار می دهد، نه خود می تواند فرار کند، ﴿لیس بمعجز فی الارض...﴾ نه کسی می تواند او را رها سازد. ﴿لیس له من دونه اولیاء﴾
- ۴- هر راهی به جز راه خدا، گمراهی آشکار است. ﴿من لا یجیب... فی ضلال مبین﴾

﴿۳۳﴾ أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا ندیده‌اند که خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها درنمانده، می تواند مردگان را زنده کند، آری، او بر هر کاری بسیار تواناست.

نکته‌ها:

□ «لم یعی» از «عی» به معنای ناتوانی است.

□ اگر این آیه را ادامه سخن جتّیان بدانیم، معلوم می‌شود که بحث انکار معاد در میان آنان نیز وجود دارد.

پیام‌ها:

- ۱- برای امکان معاد، به قدرت نمایی خداوند در هستی بنگریم. ﴿اولم یروا... انه علی کل شی قدیر﴾
- ۲- قدرت خداوند مطلق و نامحدود است. ﴿و لم یعی بخلقهن﴾
- ۳- آیا منکران معاد، زنده کردن مردگان را از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت‌تر می‌بینند که آن را نمی‌پذیرند؟ ﴿خلق السموات والارض... بقادر علی ان یمیحی الموتی﴾

﴿۳۴﴾ **وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**

و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به آنان گفته شود): آیا این (جهنّم) حق نیست؟ گویند: به پروردگاران سوگند که چنین است. (خداوند به آنان) گوید: پس به خاطر کفرتان، عذاب را بچشید.

نکته‌ها:

- در آیه ۲۰ نیز مسئله عرضه کفار بر آتش بیان شد. در آنجا تویخ شدند: ﴿اذهبتم طیباتکم فی الحیة الدنیا﴾ که شما نعمت‌هایتان را در دنیا از دست دادید و ذخیره‌ای برداشتید، ولی در این آیه از آنها سؤال می‌شود: ﴿ألیس هذا بالحق﴾ آیا قیامت حق نبود؟
- کافران، در قیامت به ربوبیت خداوند و حقانیت قیامت اعتراف می‌کنند. ﴿بلی و ربّنا﴾

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت عذاب جسمی و روانی، در کنار هم است. ﴿یعرض... ألیس هذا بالحق﴾
- ۲- در قیامت، اقرار و اعتراف سودی ندارد. ﴿قالوا بلی و ربنا... فذوقوا...﴾

﴿۳۵﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ
فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ

پس (ای پیامبر)، صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند
و برای (عذاب) آنان شتاب نکن. روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند
بنگرند گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) نمانده‌اند (این) ابلاغی است
(برای همگان) پس آیا جز گروه بدکار هلاک می‌گردند؟

نکته‌ها:

- «عزم»، هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای عزيمة و شریعت و مراد از
«اولوا العزم»، پیامبران صاحب شریعت است.
- قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده است، از جمله:
﴿و لقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا و اوذوا حتى اتاهم نصرنا﴾^(۱) همانا
پیامبران قبل از تو مورد آزار و تکذیب واقع شدند ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید.
آیه‌ای دیگر، تمام پیامبران را از صابران می‌داند. ﴿کلُّ من الصابرين﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و اذیت و آزار کفار، نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به قدری بود که پیامبر
به دلداری و تسلی و سفارش خداوند نیاز دارد. ﴿فاصبر كما صبر...﴾
- ۲- توجه به کیفر کفار، زمینه‌ساز صبر و استقامت مؤمنان است. ﴿و یوم یعرض...
فاصبر﴾
- ۳- انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و سازندگی او نقشی مؤثر دارند.
﴿فاصبر كما صبر اولوا العزم﴾

۱. انعام، ۳۴.

۲. انبیاء، ۸۵.

- ۴- همه‌ی انبیا در یک درجه نیستند، «اولوا العزم من الرسل» و صبر همه‌ی آنها یکسان نبوده است. «کما صبر اولوا العزم»
- ۵- پیامبر اسلام نیز از انبیای اولوا العزم است و گرنه تکلیف به صبری همچون صبر آن پیامبران، بر حضرت روا نبود. «فاصبر کما صبر اولوا العزم»
- ۶- لجاجت و سرسختی کافران به قدری بود که صاحب «خلق عظیم» و «رحمة للعالمین» را به درخواست عذاب وادار می‌کرد. (هر چند به این درخواست تصریح نشده است). «لا تستعجل لهم»
- ۷- رهبر باید سعه صدر داشته باشد. «فاصبر... ولا تستعجل لهم»
- ۸- سنت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. «ولا تستعجل لهم»
- ۹- عمر دنیا در مقایسه با آخرت، همچون ساعتی از یک روز است. «لم یلبثوا الا ساعة من نهار»
- ۱۰- قرآن بهترین وسیله تبلیغ، بلکه عین بلاغ و اوج آن است. «بلاغ»
- ۱۱- فسق، سبب تباهی و مایه هلاکت فرد و جامعه است. «فهل یمهلك الا القوم الفاسقون»

«والحمد لله رب العالمین»

